



The Existence and Nature of Recitation (Qiraat) of People (With an Emphasis on the Examination of Documents and Denotation)*

Muhammad Faker Meybudi ¹

Seyyed Mehdi Hosseini ²

Abstract

One of the most important issues and topics that have always been the focus of scholars and specialists of recitation since the beginning of Islam is the need to achieve correct recitation of the Holy Prophet (P) or at least the reading which is close to his reading among the available readings. In this field, many efforts have been made and numerous narrations have been narrated in narrative sources, the most famous and prominent of which is Salim bin Abi Salamah's narration from Imam Sadiq (A.S) which says: "Iqra Kama Yaqrau al-Nas: read the Quran the way people read it". A documentary examination of this narration shows that it is correct and there is no objection to it, and in terms of implication, after referring to the time of issuing the narration and the conditions governing it, it can be concluded that the meaning is not the exclusivity of correct readings in one reading; Rather, this hadith includes all readings that have been approved by scholars and are common among people at all times.

Keywords: Popular Recitation (Qiraat), Recitation (Qiraat) of People, Massiveness of Recitation (Qiraat), Seven Recitations (Qira'at), Differences of Narrators.

*. **Date of receiving:** 29 March 2021 , **Date of approval:** 20 June 2022 .

1. Professor of Al-Mustafa International University of Qom: m_faker@miu.ac.ir

2. Ph.D. Scholar, Quranic Exegesis and Sciences, Al-Mustafa International University, Qom (Corresponding Author) mah_hosseini21@yahoo.com



هستی و چیستی قرائت الناس (با تأکید بر بررسی سندی و دلالتی)*

محمد فاکر میبدی^۱ و سید مهدی حسینی^۲

چکیده

یکی از مهمترین مباحث و موضوعاتی که همواره مورد توجه دانشمندان و علمای قرائت از صدر اسلام تاکنون بوده، لزوم دستیابی به قرائت صحیح از پیامبر اکرم ﷺ و یا حداقل قرائت نزدیک به قرائت ایشان از میان قرائت‌های موجود است. در این زمینه تلاش‌های زیادی صورت گرفته و روایات متعددی در جوامع روایی نقل شده که مشهورترین و بارزترین آنها، روایت سالم بن ابی سلمه از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «اقرا كما یقرأ الناس: قرآن را همان گونه که مردم می‌خوانند، بخوانید». بررسی سندی این روایت نشان می‌دهد که صحیح بوده و خدشه‌ای بر آن وارد نیست و از نظر دلالت، پس از مراجعه به زمان صدور روایت و شرایط حاکم بر آن، می‌توان نتیجه گرفت که منظور، انحصارگرایی قرائات صحیح در یک قرائت نمی‌باشد؛ بلکه این حدیث، شامل همه قرائت‌هایی که مورد تأیید بزرگان و رایج و شایع بین مردم هر زمان بوده، است.

واژگان کلیدی: قرأت عامه، قراءة الناس، تواتر قرائات، قرائات سبعة، اختلاف روايات.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰.

۱. استاد جامعة المصطفی العالمية، قم؛ (M_faker@miu.ac.ir).

۲. دانش پژوه دکتری رشته تفسیر و علوم قرآن جامعة المصطفی العالمية، قم [نویسنده مسئول]: (mah_hoseini21@yahoo.com).



مقدمه

دانش قرائت قرآن یا همان علم القرائة یکی از مهم ترین موضوعات علوم قرآن است که قرن نخست هجری تاکنون، صدها اثر مستقل و غیر مستقل درباره آن نگاشته شده است و گستره وسیعی دارد تا آنجا که رسیدن به دیدگاه قطعی و روشن در آن، تقریباً امری غیر ممکن می باشد. یکی از مهم ترین پیچیده ترین مباحث مرتبط با علم قرائت قرآن که همواره مورد اختلاف دانشمندان و علمای علم قرائت بوده و بحث های مفصلی پیرامون آن صورت گرفته رسیدن به قرائت صحیح و نزدیک به قرائت پیامبر اکرم ﷺ می باشد که در این باب، روایات مختلفی از ائمة اطهار علیهم السلام نقل شده است که باید مفاد آنها مورد بررسی قرار بگیرد. از جمله این احادیث، تحقیق در روایت شریفی است که از زبان امام صادق علیه السلام صادر شده است مبنی بر اینکه قرآن را همان گونه که مردم قرائت می کنند، بخوانید.

پژوهش حاضر با عنوان «هستی و چیستی قرائت الناس (با تأکید بر بررسی سندی و دلالتی)» درصدد پاسخ گویی به این سوال اصلی است که روایت قرائت الناس از نظر سند و دلالت از چه اعتبار و جایگاهی برخوردار است؟ لذا با بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه قرائت و نقد انحصارگرایی روایت در یک قرائت خاص، توضیح و بررسی سندی و دلالتی روایت مذکور را از نظر گذرانده و به بررسی تاریخی زمان صدور روایت و نیز دیگر شرایط حاکم هنگام صدور این روایت اشاره می کند و احتمالات مختلف در تعیین مصداق (قرائت الناس) در روایت مزبور را مورد پژوهش قرار داده و در ارجاع دهی روایات به جوامع روایی شیعه و اهل تسنن استناد می کند. لازم به ذکر است اگرچه در این زمینه، مقالات و پژوهش هایی وجود دارد مانند مقاله «بررسی تحلیلی تاریخی روایت قرائت الناس» نوشته استاد فاکر میبدی و آقای سعید رحیمی که نگارندگان آن بر این عقیده هستند که انحصار قرائت الناس در قرائت حفص از عاصم صحیح نمی باشد لکن تفاوت این مقاله با مقاله مذکور علی رغم اتحاد در نتیجه گیری در این است که قالب و شیوه و روش طرح مباحث متفاوت است به گونه ای که در مقاله مزبور، بیشتر روش تاریخی مورد استفاده قرار گرفته است اما در این پژوهش از این روش کمتر استفاده شده و به جای آن بر بررسی تحلیلی سند و دلالت روایت تکیه شده و بر عدم انحصار قرائت الناس در قرائت عاصم، دلایل متقن و مستدل آورده شده است و با طرح تحلیلی لزوم استناد به قرائت صحیح، احتمالات مختلف در مورد (الناس) بررسی شده و مورد ارزیابی تحلیلی قرار گرفته است. در نتیجه تفاوت این پژوهش با مقاله مذکور - فارغ از شباهت آن در نتیجه گیری - در روش و قالب طرح مباحث می باشد.



الف. مفهوم‌شناسی قرائت

قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم است و اصطلاحاً به گونه‌ای از تلاوت قرآن اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های خاصی است. بدین معنا که هرگاه تلاوت قرآن به گونه‌ای باشد که از نص الهی، حکایت کند و برحسب اجتهاد یکی از قراء معروف، بر پایه و اصول مضبوطی که در علم قرائت شرط شده استوار باشد، «قرائت قرآن»، تحقق یافته ست. البته قرآن دارای نص واحدی است و اختلاف در میان قراء، بر سر به دست آوردن و رسیدن به آن نص واحد است (حسینی و ایروانی، ۱۳۹۸: ۱۶۲). به تعبیر علامه معرفت و به نقل از زرکشی، «قرآن» و «قرائات» دو حقیقت متغایرنند که قرآن، وحی منزل بر حضرت محمد ﷺ است و «قرائات» اختلاف الفاظ وحی مذکور در شکل نوشتاری و یا کیفیت آن است (معرفت، ۱۳۷۲: ۸۰/۲؛ زرکشی، ۱۴۲۵: ۳۱۸/۱).

البته برخی نیز در مقابل، معتقدند که قرآن و قرائت آن، حقیقتی جداناپذیرند. ابوسعید الفرج بن اندلسی می‌گوید: «کسی که گمان کند که قرآن و قرائات سبع متواتر نیست، گفتار و پندارش کفر است، زیرا این عقیده با اعتقاد به عدم تواتر قرآن برابر است» (زرکانی، بی تا، ۳۵/۱). آنچه صاحب نظرانی مانند ابن جزری به عنوان ضابطه قبول قرائت بیان کرده‌اند عبارت است از: صحت سند، موافقت با رسم المصحف، موافقت با ادبیات عرب (ابن جزری، بی تا، ۱۰/۱).

با توجه به آنچه گذشت در یک نگاه کلی می‌توان دانش قرائت را این چنین تعریف کرد: «آگاهی یافتن بر ادای کلمات قرآن به گونه‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شده و یا آن حضرت آن را می‌خوانده است: «علم بکیفیه اداء کلمات القرآن علی الوجه الذی أنزل علی النبی محمد ﷺ أو الذی قرأه» (فاکرمیددی، ۱۳۹۹: ۵؛ قابه، ۱۹۹۹: ۲۴).

ب. لزوم استناد به قرائت صحیح

با توجه به گسترش قرائت‌های متعدد بین مردم، علمای برخی مکاتب تلاش زیادی نمودند تا این اختلاف را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت دهند و دلیلشان این روایت نبوی است که فرمودند: «ان القرآن انزل علی سبعة احرف فاقروا ما تيسر منه: قرآن کریم بر هفت حرف نازل شده است، به هر کدام از آنها که برای شما فراهم است، قرائت نمایید» (دانی، ۱۴۲۸: ۱۰/۱) اما در این میان، علمای شیعه معتقدند قرآن کریم بر یک وجه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و یک نص واحد دارد و طبق قول صحیح و مشهور،



پیامبر اکرم ﷺ نیز یک قرائت بیشتر نداشته‌اند؛ اگرچه برخی شواهد تاریخی نشان از آن دارد که قرائات مختلفی در زمان ایشان وجود داشته و پیامبر اکرم ﷺ به جهت تسهیل بر مردم، به نوعی همه این قرائات را تأیید نموده‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶: ۵/۱). از طرفی این سیره نبوی پس از ایشان مورد تبعیت و تأیید امامان معصوم ﷺ نیز بوده و آن حضرات، مردم را به تبعیت از قرائت‌های رایج بین مردم سفارش کرده‌اند که مهم‌ترین روایت در این زمینه، روایت سالم ابی سلمه از امام صادق ﷺ است که فرمودند: «اقرا كما یقرأ الناس» و تفصیل آن به زودی خواهد آمد. در نتیجه استناد به قرائت صحیح در بین قرائت‌های موجود، ضروری بوده و باید ضمن شناسایی آن، بدان تمسک نمود.

بنابراین با توجه به مطالب گذشته این سوال اصلی پیش می‌آید و آن اینکه از آنجایی که بنا بر نقل برخی از روایات گونه‌های اهل سنت، قرائت‌های مختلف از زمان پیامبر اکرم ﷺ شروع شد و حتی ایشان قرائت برخی اصحاب را بر دیگران برتری می‌داد، (فاکر میبدی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۳۱). منظور از (قرآنت الناس) که در احادیث ائمه اطهار ﷺ بدان اشاره شده کدام قرائت است؟ آیا می‌توان مانند برخی یک قرائت خاص را مدلول این روایت قرار داد و آن را تجویز کرد؟ (معرفت، ۱۳۷۲: ۸۰/۲). یا می‌توان بیان داشت با توجه به قرائن و شواهد موجود، منظور از این روایت، انحصار یک قرائت نیست و عموم قرائت‌های هفت‌گانه یا ده‌گانه که بین مردم رایج بوده است را شامل می‌شود؟ (فاکر میبدی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۳۲) بررسی ادله هر دو طرف و پاسخ دقیق به هر دو سوال فوق، وظیفه این پژوهش است که در ادامه به بحث خواهیم نشست.

۱. استدلال به روایت «أَقْرَأُ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» در رواج قرائت عاصم

یکی از مستندات که بر رواج قرائت عاصم به روایت حفص در طول تاریخ ارائه شده، روایاتی است که به قرائت همگون با قرائت مردم امر کرده است. از مشهورترین این روایات، روایت نقل شده از امام صادق ﷺ است: «سالم بن سلمة نقل می‌کند که شخصی نزد امام صادق ﷺ بخش‌هایی از قرآن را می‌خواند که به صورتی که مردم می‌خواندند، نبود، در حالی که من می‌شنیدم. پس امام صادق ﷺ فرمود: از این قرائت دست بردار، اقرا كما یقرأ الناس: آن‌گونه که مردم می‌خوانند بخوان تا اینکه قائم ﷺ قیام کند، پس زمانی که قائم قیام کند کتاب خداوند عزوجل را بر طبق حدودش می‌خواند و مصحفی که علی ﷺ نگاشته است را آشکار می‌سازد». (کلینی، ۱۴۰۹: ۶۳۳/۲).

استدلال به این روایت بر اساس آن است که مقصود از «الناس» که به قرائت آنان امر شده، عموم مسلمانان باشد که به اعتقاد باورمندان، قرائت واحدی در میانشان رایج بوده است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۳۰/۱).



آیت الله معرفت نیز به این روایت استناد کرده و چنین نگاشته است: «حدیث اقرا کما یقرا الناس» ناظر به همان حقیقتی است که در دست مردم جریان دارد و آن را از پیامبر ﷺ به ارث برده اند، نه آنچه بر زبان قاریان جاری است و مولود اجتهادات آنان می باشد و بر سر آن اختلاف دارند. بنابراین آنچه معتبر است و حجیت شرعی دارد، قرائتی است که جنبه همگانی و مردمی دارد» (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۴۶-۲۴۷). ایشان با اجتهادی خواندن قرائات، قرائت صحیح را آن می داند که با نص متواتر در میان مسلمانان موافقت داشته باشد و در میان قاریان، تنها خوانش حفص را منطبق بر این نص می داند (معرفت، ۱۴۲۸: ۳۵۹/۱).

البته شیخ کلینی روایت دیگری نیز با همین مضمون، این گونه نقل کرده است: «محمد بن سلیمان از بعضی از اصحابش نقل می کند که به حضرت ابی الحسن (امام کاظم یا امام رضا ﷺ) عرض کردم فدایت شوم، ما آیات قرآن را می شنویم در حالی که آن آیات نزد ما آن گونه که شنیده ایم نیست و دوست نداریم آن گونه که از شما به ما رسیده آن آیات را بخوانیم، پس آیا گناه کرده ایم؟ پس ایشان فرمودند: خیر، «اقرأ کما تعلّمتم، فسیجیکم من یعلّمکم»: همان گونه که تعلیم دیده اید بخوانید چرا که در آینده کسی که به شما تعلیم دهد نزدتان خواهد آمد» (کلینی، ۱۴۰۹: ۶۱۹/۲).

در روایت دیگر نیز از سفیان بن سمط چنین نقل شده است: «از امام صادق ﷺ در مورد تنزیل قرآن پرسیدم. امام صادق ﷺ فرمود: «اقرأ کما علّمتم: همان گونه که تعلیم دیده اید بخوانید» (همان: ۶۳). در روایتی از امام رضا ﷺ نیز در پاسخ به سوال شخصی که از کیفیت قرائت سورة توحید پرسیده بود به قرائت «الناس» امر شده است (همان: ۹۲/۱).

۲. نقد استدلال به روایت «اقرأ کما یقرا الناس»

استناد به این روایت برای تأیید قرائت عاصم به روایت حفص از چند جهت مخدوش است:

۱-۲. ابهام در قرائت

چنان که گذشت این استناد، ناشی از غفلت از تاریخ قرائات است چراکه این روایت تنها ارجاع به قرائت «الناس» داده اما اینکه قرائت «الناس» چه قرائتی بوده و آیا اصلاً قرائت واحد بوده یا متعدد، این روایت دلالتی بر آن ندارد بلکه باید این مطلب را با مراجعه به تاریخ قرائت در عصر صدور روایت کشف کرد. از این رو این روایت دلالتی بر واحد بودن قرائت در عصر صدور روایت ندارد، چه رسد به آنکه رواج قرائت واحد معینی چون قرائت حفص از عاصم را اثبات کند (شریفی نسب و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱).



۲-۲. بررسی احتمالات مختلف در مورد (الناس)

در اینکه مقصود از «الناس» در این روایت چه کسانی هستند چندین احتمال مطرح است:

یک. قرائت عموم مردم در هریک از بلاد اسلامی

طبق این احتمال مقصود از قرائت الناس، قرائت عموم مردم در هریک از بلاد اسلامی و یا هریک از شهرهای اصلی مثل مکه، مدینه، کوفه، بصره و... بوده باشد که در این صورت جواز قرائت بر طبق تمام قرائاتی که در آن عصر در این بلاد رایج بوده اند، ثابت می شود و اختصاصی به قرائت حفص از عاصم نخواهد داشت (طبرسی، ۱۴۲۶: ۱۰/۱؛ طوسی، بی تا، ۷/۱؛ خونی، ۱۴۳۰: ۱۶۶-۱۶۷).

دو. قرائت یک شهر خاص

بر مبنای احتمال دوم، ممکن است منظور از قرائت الناس، قرائت یک شهر خاص مقصود باشد. مثلاً با توجه به اینکه بخش عمده حیات امام صادق (ع) در مدینه بوده و احتمال می رود این روایت در این شهر از ایشان صادر شده باشد، بنابراین مقصود از «الناس» در روایت، قرائت رایج مدینه یعنی قرائت نافع (ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۶۳) بوده باشد و یا آنکه با توجه به کوفی بودن راویان این روایت، قرائت رایج کوفه در آن عصر یعنی قرائت حمزه (همان، ۷۱) مقصود بوده باشد و یا به جهت احتمال صدور این روایت در مکه در مراسم حج، قرائت رایج این شهر یعنی قرائت ابن کثیر (همان، ۶۵) مقصود بوده باشد.

به هر حال جواز قرائت بنابر این احتمال، مردد بین قرائت نافع، حمزه و ابن کثیر خواهد بود که در این صورت اگر مفهومی مبنی بر عدم جواز قرائت غیر رایج نیز برای این روایت قائل باشیم، در این صورت این روایت دلالت بر نفی جواز قرائت بر طبق قرائت حفص از عاصم خواهد داشت چراکه نه تنها مردم مکه و مدینه بلکه حتی مردم کوفه به روایت حفص اعتماد نداشتند (همان: ۷۱). و وی را متهم به وضع حدیث می دانستند (عسقلانی، ۱۴۰۰: ۳۵۲/۲). بلکه حتی روایت ابوبکر بن عیاش از عاصم نیز به جهت عمومی نبودن تعلیم قرائت توسط وی، بین مردم کوفه رایج نگشت (ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۷۱).

سه. قرائت اهل سنت

احتمال سوم بر این پایه استوار است که مراد از تعبیر «الناس» در این روایت، «اهل سنت» بوده باشد؛ چنان که ملاحظه کاربرد تعبیر «الناس» در لسان روایات متعدد امامیه، گویای این حقیقت است که مقصود از این تعبیر، اهل سنت می باشد (مؤدب، ۱۳۷۸: ۲۱۵) بر این اساس، مفاد این روایت تنها بیان تجویز قرائت بر طبق قرائت اهل سنت و عدم ضرورت تلاش برای به دست آوردن قرائت خاص اهل بیت پیش از ظهور امام زمان (عج) می باشد.



قرائن متعدد دیگری نیز این احتمال را تقویت می‌کند؛ از جمله اینکه راوی روایت امام صادق علیه السلام یعنی «سالم ابی سلمه» ابتداء از غلات شیعه و از پیروان ابوالخطاب بوده که پس از کشته شدن یارانش توبه می‌کند (کشی، ۱۴۰۷: ۳۵۳) و راوی روایت دوم از امام ابی الحسن علیه السلام یعنی «محمد بن سلیمان دیلمی» نیز متهم به غلو است (همان، ۱۸۲) و این نشان می‌دهد که آنان به قرائت مختص اهل بیت علیهم السلام که متفاوت با قرائت اهل سنت باشد گرایشاتی داشته‌اند اما ائمه معصومین علیهم السلام همان قرائت اهل سنت را برایشان تجویز می‌کنند.

البته توجه به این نکته ضروری است که در روایت ابی سلمه استناد امام صادق علیه السلام برای قرائت قرآن بر طبق حدودش به آشکار شدن مصحف حضرت علی علیه السلام توسط امام زمان علیه السلام، بر این دلالت دارد که ماده «قرائت» در این روایت به معنای مصطلح امروزی آن یعنی صرفاً اختلاف قرائی در اعراب کلمات به کارنرفته چراکه مصحفی که توسط حضرت علی علیه السلام نگاشته شد، فاقد علائم و نقاط بوده و نقطه و اعراب سال‌ها بعد از شهادت آن حضرت ابداع شد (زنجانی، ۱۳۶۰: ۱۳۵-۱۳۶).

بر این اساس، مراد از «قرائت» در این روایت، اعم از اختلاف قرائت در اعراب و افعال کلمات است که اختلافاتی نظیر قرائت کلمات زیاده‌ای که در مصحف حضرت علی علیه السلام و یا برخی روایات اهل بیت علیهم السلام - به عنوان تفسیر - نقل شده را نیز شامل می‌شود (شریفی نسب و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱) در نتیجه، این روایات که به قرائت «کما یقرء الناس» امر کرده ناظر و در مقابل روایاتی قرار می‌گیرد که در آنها بحث از قرائت «کما انزل الله» مطرح شده است (قمی، ۱۴۰۹: ۴۵۱/۲). به هر حال این روایت طبق هریک از این احتمال‌ها تفسیر شود دلالتی بر رواج یا تأیید قرائت حفص از عاصم نخواهد داشت. به بیان دیگر، مراد از «قرائت عامه»، خوانشی است که عموم مردم و نه لزوماً ائمه قرائات بدان می‌خواندند و نیز این قرائت در برخی نمونه‌ها منطبق بر روایت حفص از قرائت عاصم نیست و از این لحاظ این قرائت مزیتی بر سایر قرائات مشهور ندارد. ضمن آنکه می‌باید این مرجع (قرائت عامه) را همچون مرجحات دیگر در هر حرفی از حروف اختلاف‌برانگیز قرآن به صورت جداگانه بررسی کرد (ایزدی و ذوقی، ۱۳۹۶: ۵۸).

در ادامه به بررسی سندی و دلالی روایت قرائت الناس پرداخته و ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳. تحلیل متن حدیث از نظر سند

همان گونه که پیش‌تر گذشت، روایت سالم بن سلمه بارزترین و صریح‌ترین حدیثی است که در آن به تبعیت از قرائت الناس امر شده است. همه راویان این روایت به جز سالم بن سلمه مورد اطمینان و موثق هستند (کشی، ۱۴۰۷: ۲۳۶ رقم ۶۲۳).



در این قسمت با توجه به لزوم بررسی سند این روایت، سلسله سند آن از نظر رجالی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مرحوم کلینی روایت را این چنین نقل کرده است: «محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عبدالرحمن بن ابی هاشم، عن سالم بن سلمة قال: قرا رجل علی ابی عبدالله (علیه السلام) و انا استمع حروفا من القرآن لیس علی ما یقرؤها الناس، فقال ابو عبدالله (علیه السلام): کفّ عن هذه القراءة اقرا کما یقرا الناس حتی یقوم القائم فاذا قام القائم (علیه السلام) قرا کتاب الله (عزّوجلّ) علی حده و اخرج المصحف الذی کتبه علی (علیه السلام)» مردی برای امام صادق (علیه السلام) چند کلمه از قرآن خواند که من گوش می‌کردم طبق آن روشی که مردم می‌خوانند، نبود. امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: از این قرائت خودداری کن و چنان قرائت کن که مردم امروزه قرائت می‌کنند تا امام قائم (علیه السلام) ظهور کند و هرگاه امام قائم (علیه السلام) ظهور کرد، کتاب خدا (عزّوجلّ) را بر حدّ و قرار خود می‌خواند و آن مصحفی را که علی (علیه السلام) نوشته بود بیرون آورد (کلینی، ۱۳۶۲: ۶۳/۲).

در سند این روایت افراد متعددی وجود دارد که در ادامه به بررسی وثاقت آنها می‌پردازیم.
محمد بن یحیی: نجاشی در خصوص محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی می‌گوید: محمد بن یحیی ابوجعفر العطار القمی؛ شیخ اصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث. له کتب من ها: کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) و کتاب النوادر اخباری عدة من اصحابنا عن ابنه احمد عن ابيه بکتبه. محمد بن یحیی از بزرگان اصحاب ما در زمان خود و ثقه و مایه افتخار بود (نجاشی، أبوالعبّاس، رجال النجاشی، باب المیم، ص ۳۵۳). شیخ طوسی نیز گوید: «محمد بن یحیی العطار روی عنه الكلینی قمی کثیر الروایة». محمد بن یحیی کثیر الروایة است (طوسی، ۱۴۰۳: ۴۳۹). ابن داود نیز می‌گوید: محمد بن یحیی ابوجعفر العطار روی عنه الكلینی و هو (قمی) کثیر الروایة ثقة: او کثیر الروایة و ثقه است (ابن داود الحلّی، بی تا، ۱۸۶). حلّی نیز می‌نویسد: محمد بن یحیی ابوجعفر العطار القمی شیخ من اصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیرا: محمد بن یحیی شیخ اصحاب ما در زمان خود ثقه و سرشناس بود (حلّی، ۱۴۱۲: ۱۱۰).

محمد بن الحسین: نجاشی درباره محمد بن حسین ابی الخطاب می‌گوید: «جلیل من اصحابنا، عظیم القدر، کثیر الروایة، ثقة، عین، حسن التصانیف، مسکون الی روایتہ». وی فرد با عظمت در میان علمای شیعه بوده و بسیار گران قدر است، روایات زیادی نقل کرده و مورد اعتماد است و دارای شخصیت برجسته بود. تألیفات خوبی داشت و روایات او اطمینان‌آور است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۴). شیخ طوسی او را با عنوان «کوفی ثقة» یاد می‌کند: کوفی، ثقة (طوسی، ۱۴۰۳: ۳۷۹). خوئی، ۱۴۳۰: ۳۰۹/۱۶-۳۰۸).



عبدالرحمن بن محمد: نجاشی درباره عبدالرحمن بن محمد بن ابی هاشم بجلی گوید: «جلیل من اصحابنا ثقة ثقة» او جلیل القدر و موثق موثق است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۶). علامه حلی نیز گوید: «جلیل من اصحابنا ثقة ثقة» (حلی، ۱۴۱۲: ۲۰۵)

سالم ابی سلمه: در مورد اسم آخرین راوی این روایت در منابع روایی، اختلاف وجود دارد که به سه شکل کلی ذکر شده و فقط یک مورد آن مورد اطمینان و وثاقت می باشد. این سه اسم در منابع روایی عبارت است از:

سالم بن سلمه: در کتب معتبر رجالی از جمله رجال شیخ طوسی نام این راوی به شکل مهمل وارد شده است (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۱۷) در نتیجه طبق این مبنا، این روایت ضعیف است.

سالم بن ابی سلمه: در برخی کتب رجالی این نام به صورت سالم بن ابی سلمه کنندی سجستانی ذکر شده و تضعیف گردیده است (حلی، ۱۳۱۲: ۲۲۸؛ ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۶۵/۲۰ و ۶۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۰).

سالم ابی سلمه: سالم ابی سلمه فرزند مکرم است که دو کنیه دارد: ابو خدیجه (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۸). و ابوسلمه (کشی، ۱۳۴۸: ۳۵۲ و ۳۵۳). لذا سالم ابوسلمه همان سالم بن مکرم است. نجاشی درباره وثاقت او می گوید: «ابو خدیجه و یقال: ابوسلمه الکناسی. یقال صاحب الغنم مولی بنی اسد الجمال. یقال: کنیته کانت ابا خدیجه وان ابا عبدالله (علیه السلام) کناه ابا سلمه ثقة ثقة» او موثق موثق است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۸).

بنابراین با تتبع در کتب رجالی و حدیثی می توان دریافت که دو نفر اول وثاقت نداشته و ضعیف هستند اما اقوال علما در مورد نفر سوم مختلف است. برخی مانند نجاشی او را توثیق کرده و برخی او را مدح نموده و عده ای او را تضعیف نموده اند که با توجه به قرائن و شواهد موجود این روایت صحیح بوده و در موضوع مورد نظر، قابل استدلال است (ر.ک: فاکر میبدی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۳۳)

۴. تحلیل متن حدیث از نظر دلالت

یکی از نکات مهمی که از این روایت به دست می آید، دستور امام به پیروی و التزام به قرائتی است که مردم به آن پایبند هستند. در اینجا باید تحقیق نمود که منظور از کلمه «ناس» (مردم)، عموم مسلمانان است یا مراد، گروه و فرقه و مذهب خاصی است و اگر مقصود، عموم مسلمانان است، آیا مسلمانان یک منطقه ملاک است یا همه مسلمانان در همه جای دنیا؟



با بررسی اقوال علمای شیعه و تحلیل دلالتی روایت، پاسخ این سوالات نیز به خوبی روشن می شود.
در بررسی آرای علمای امامیه راجع به قرآنت الناس به طور کلی می توان این نظرات را به دودسته
علمای متقدم و متاخر تقسیم نمود.

عموم علمای شیعه از متقدمان و متاخران متواترا به رواج قرائت های معتبر یا حداقل به صحیح و
موثق بودن قرائت قراء هفت گانه تصریح نموده اند. آن دسته از علما که در تواتر قرائت، دچار تردید شده اند،
در رابطه با خواندن نماز، تلاوت قرآن و در صدور برخی احکام شرعی نسبت به قرائت های هفت گانه، نظر
مثبت داده و آن را قبول داشته اند. از بین علمای متقدم شیعه می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ قمری (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۳: ۷/۱)؛
۲. علامه طبرسی متوفای ۵۴۸ قمری (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۲۵/۱)؛
۳. علامه حلی متوفای ۶۴۸ قمری (حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۴۱۲: ۲۷۳)؛
۴. شهید اول متوفای ۷۸۶ قمری (شهید اول، الذکری، ۱۲۷۲: کتاب الصلوه، باب الواجب الرابع)؛
۵. شهید ثانی متوفای ۹۶۶ قمری (شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، ۱۴۲۰: ۱۱۲).
از بین علمای متاخر شیعه نیز موارد متعددی وجود دارد که به اختصار به برخی از آنها
اشاره می گردد:

۱. وحید بهبهانی متوفای ۱۲۰۵ قمری (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۴۱۴: ۲۹۲/۹)؛
۲. میرزای قمی متوفای ۱۲۳۱ قمری (میرزای قمی، قوانین الاصول، ۱۳۷۸: ۳۹۰/۱)؛
۳. سید محمد کاظم طباطبایی متوفای ۱۳۳۷ قمری (طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۱۴۱۹: ۵۰۲/۱)؛
۴. آیت الله خوئی متوفای ۱۳۷۱ قمری (طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۱۴۱۹: ۵۱۹/۱)؛
۵. امام خمینی متوفای ۱۴۰۹ قمری (طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۱۴۱۹: ۵۰۲/۱)؛

با توجه به تحلیل اقوال علمای گذشته و حال می توان دریافت که علمای امامیه به طور کلی یا
متواتر بودن قرائت قراء را قبول داشته اند؛ به این معنا که آن قرائت در بین مردم شایع و رایج بوده و ائمه
اهل بیت علیهم السلام این قرائت را رد نکرده و به تمسک به این قرائت های رایج امر نموده اند و یا اینکه قائل به
صحت این قرائت بوده اند. این در حالی است که از میان علمای معاصر برخی مانند شیخ انصاری و
آیت الله خویی و آیت الله معرفت راجع به تواتر قرائت نظر موافق نداشته و سایر علما در صحت و جواز
تمسک به این قرائت ها اتفاق نظر دارند.



۵. تحلیل تاریخی روایت قرائت الناس

به نظر می‌رسد بهترین راه برای بررسی این روایت، تحلیل تاریخی آن و بررسی شرایط و فضای صدور آن می‌باشد. همان گونه که در متن روایت گذشت، حدیث قرائت الناس از امام صادق (ع) نقل شده است. ایشان از زمان امامتشان تا شهادتشان به صورت غالب در مدینه و مدتی نیز در کوفه ساکن بودند و دوران امامت ایشان همراه با ضعف دولت اموی و روی کار آمدن دولت عباسی بوده است. از آنجایی که کلمه (ناس) در روایت، مطلق بوده و با بررسی قرائن و شواهد دیگر می‌توان دریافت که واژه (ناس) بر عموم مردم جاری بوده و منظور از آن، مردم شهر خاصی نیست چراکه امام هیچ بیانی در مورد اسم این شهر نداشته و به آن تصریح نکرده‌اند (مهدوی راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۳).

بنابراین اگر قرار است تفسیر صحیح از کلمه (ناس) در روایت مزبور صورت گیرد، باید مصداق مردم در زمان امام را مورد بررسی قرار داد و به این سوال پاسخ داد که منظور از کلمه (ناس) در روایت امام، کدام مردم یا اهل کدام شهر و منطقه بوده است؟ چراکه یقیناً در تمامی شهرهای بزرگ زمان امام صادق (ع) و همچنین بقیه عصرها، یکی از قرائت‌های رایج، مشهور بوده است و اهل هر شهر، خواندن امام قرائت خود را برتر می‌دانسته و بر آن اصرار و تعصب داشتند (شاه‌پسند، ۱۳۹۳: ۲۲۶).

از سوی دیگر و در زمینه تحلیل تاریخی قراء و رواات هم عصر با این روایت و پس از بررسی قاریان سبعة می‌توان نتیجه گرفت که همه ائمه قرائات سبعة در شهرهای بزرگ آن زمان و هم عصر با امام صادق (ع) بوده‌اند و نه تن‌ها در زمان صدور روایت، قرائت ثابت و واحدی در کشورهای اسلامی وجود نداشته بلکه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف پس از دوران امامان معصوم (ع) نیز قرائت ثابت و واحدی به اثبات نرسیده است تا بتوان ادعا کرد که مصداق قرائت الناس، یک خواندن خاص بوده و از ابتدای اسلام و زمان پیامبر اکرم (ص) به ما رسیده است.

اگرچه برخی ادعا کرده‌اند بر اساس شواهد تاریخی متعدد، رواج قرائت عاصم به روایت حفص، از قرن دوازده هجری آغاز شده است (عامی مطلق و مستفید، ۱۳۹۸: ۱۱۴) اما این ادعا به نظر صحیح نمی‌رسد زیرا اصلاً امکان ندارد قرائت عاصم به روایت حفص از زمان ابن مجاهد تا قرن دوازدهم در محاق بوده باشد و هیچ بحثی در مورد آن صورت نگرفته باشد. تنها نکته‌ای که در این باره می‌توان آن را مطرح کرد این است که در قرن اخیر، این قرائت بر اثر توافق برخی علمای مصری مسلمان به عنوان قرائت عام مسلمانان تعیین و اعلام گردید؛ لذا قرآن‌های موجود نیز به رسم الخط عثمان طه بر اساس روایت حفص از عاصم علامت‌گذاری شده است. در نتیجه رواج فعلی قرائت عاصم به روایت حفص، دلیل بر شیوع آن در تمامی زمان‌های گذشته نمی‌باشد (فاکر میبیدی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۴۶)



با توجه به آنچه در بخش‌های مختلف این پژوهش گذشت، تصور رواج قرائت واحدی بین توده‌های مردم که از قرائت علماء قرائت متمایز بوده باشد تصور غلطی است که هیچ پایه‌ای در واقعیت ندارد بلکه با گزارشات صریح تاریخی در تضاد است. چنان‌که ابن مجاهد پس از نقل قرائت قاریان سبعة به عنوان قرائت رایج در هریک از شهرها تصریح می‌کند که عموم مردم و توده‌های هر شهر قرآن را مطابق همین قرائات می‌خواندند. (شریفی نسب، ۱۳۹۶: ۷۵)

وی چنین می‌نویسد: «این‌ها هفت نفر از اهل حجاز و عراق و شام بودند که در قرائت، جانشین تابعین شدند و عوام از هر شهر، بر قرائت آنان متفق‌اند مگر اینکه یک شخص قرائت شاذی را برای خود برگزیده باشد و مطابق آن قرائت کند اما این قرائت داخل در قرائت عوام نیست». (ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۸۷)

به طور کلی آنچه از ملاحظه تاریخ قرائت و رواج قرائات متعدد و مختلف در بلاد اسلامی روشن می‌گردد آن است که با وجود رواج قرائات متعدد در بلاد مختلف، هیچ‌گونه مخالفتی از جانب علماء یا عموم مردم با آنان صورت نمی‌گرفت. ابن جزری می‌نویسد: «همواره مردم در خصوص قرائات کم‌وزیاد آن، کتاب تألیف می‌کردند و شاذ و صحیح آن را آن‌گونه که به آنان رسیده بود یا آن را صحیح می‌پنداشتند نقل می‌کردند و هیچ‌کس آن را تقبیح و انکار نمی‌کرد» (ابن جزری، بی‌تا: ۳۵/۱)

بنابراین از آنجایی که امامان معصوم علیهم‌السلام بر تبعیت از قرائت‌های رایج و مورد قبول امر کرده‌اند، قرائت ناس در حال حاضر همان قرائت رایج و شایع از قاریان هفت‌گانه است که بین مسلمانان و کشورهای مختلف شیوع دارد و اهل بیت علیهم‌السلام هیچ‌وقت در صدد مشخص کردن و برتری دادن یکی از قرائت‌های قراء مشهور نبوده‌اند زیرا در این صورت یا باید آن را اعلام می‌کردند یا از قرائت برخی قاریان منع می‌نموده‌اند و حال آنکه چنین امری ثابت نشده است (مهدی ایزدی، ۱۳۹۶: ۵۸)

در پایان تذکر این مطلب دارای اهمیت است که اثبات عدم رواج تاریخی قرائت حفص از عاصم، تنها استناد و اتکاء به این قرائت را در فقه و تفسیر مخدوش می‌سازد اما قرائت قرآن کریم تا عصر ظهور امام زمان علیه‌السلام بر طبق این قرائت همچون سایر قرائات رایج دیگر تجویز شده و بر همین اساس بسیاری از فقهاء به جواز قرائت سوره در نماز بر طبق هر یک از قرائات هفت‌گانه یا ده‌گانه حکم کرده‌اند. لذا باید توجه داشت کسانی که معتقدند قرائت مشهور، قرائت عاصم است منظورشان این نیست که قرآن طبق قرائت عاصم است بلکه مقصود این است که قرائت عاصم مطابق قرائت رائج است.

این نکته نیز حائز اهمیت است که ما قبول نداریم که قرائت در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متعدد بوده است بلکه معتقدیم قرآن، نزول واحد و قرائت واحده دارد، و اختلاف قرائات پس از ایشان و بر اساس اجتهاد شخصی قراء و راویان رخ داده است و این نکته مهم باید مورد توجه قرار گیرد.



نتیجه گیری

با بررسی متن، سند و دلالت روایات مربوط به قرائة الناس و همچنین اسناد و مدارک تاریخی و تفسیری به روشنی می توان دریافت که:

۱- اکثر علما و فقهای امامیه، قرائت های متداول و مشهور در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) را حجت دانسته و استناد و تمسک به هریک را کافی و مجزی می دانند.

۲- منظور از قرائت الناس، یک قرائت منحصر به فرد در تمامی اعصار و امصار نیست؛ به عبارت دیگر در زمان صدور روایت، قرائت ثابت و واحدی در ممالک اسلامی وجود نداشته تا بتوان مدعی رسیدن یک قرائت واحد به صورت نسل به نسل و سینه به سینه از ابتدای اسلام بود و همان را مصداق قرائت ناس دانست.

۳- قرائت حفص از عاصم در زمان ها و مکان های مختلف اسلامی، به رغم پندار برخی از معاصران، از گسترش و شیوع امروزی برخوردار نبوده و به گواهی علما و مفسران متقدم و متأخر، در موارد متعددی با قرائت رایج در میان مردم مطابقت ندارد.

۴- این عدم انطباق، منحصر به قرائت حفص از عاصم نبوده و در میان سایر قرائات سبعة و عشرة نیز نمی توان یک قرائت واحد را یافت که دقیقاً منطبق با قرائت مردم در تمامی بلاد اسلامی و در طول تاریخ باشد. چراکه تصور رواج یک قرائت واحد در میان تمام مسلمین و در طول تاریخ اسلام، جای تأمل جدی دارد و نیز قرائت رایج در میان مردم هر منطقه از گستره اسلام را باید در میان قرائت امامان قرائت همان منطقه در همان عصر جستجو نمود و قرائات سبعة یا عشرة نماینده قرائت الناس در بلاد مختلف اسلامی در گذشته هستند.



فهرست منابع

۱. ابن جزری، شمس‌الدین محمد، النشر فی قرائات العشر، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت: الفکر، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن مجاهد، احمد بن موسی بن عباس، السبعة فی القرائات، تحقیق شوقی ضیف، قاهره: المعارف، ۱۴۰۰ق.
۴. ایزدی، مهدی و ذوقی، امیر، «پی‌جویی «قرآنت عامه» در کتب تفسیری سده‌های نخست و نقش آن در ترجیح قرائت»، پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۵. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، بی‌تا.
۶. حسینی، زینب و ایروانی، مرتضی، «بررسی تاریخی «قراءة العامة» و ارتباط آن با روایت حفص از عاصم»، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال هشتم، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴ش.
۷. حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، بی‌جا، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۳۰ق.
۹. دانی، ابوعمر، جامع البیان فی القرائات السبع، امارات: جامعة الشارقة، ۱۴۲۸ق.
۱۰. زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
۱۱. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۶ق.
۱۲. زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ القرآن، تهران: منظمه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۰ش.
۱۳. شاه‌پسند، الهه، «دلالیت و مصداق روایت اقرا کما یقرء الناس»، فصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۱۴. شریفی‌نسب، حامد و همکاران، «ارزیابی ادله دیدگاه رواج تاریخی قرائت عاصم به روایت حفص»، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال دهم، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۱۵. شریفی‌نسب، حامد و همکاران، «قرآنت مورد تقریر عملی و تأیید روایی اهل بیت (ع) با نگاهی به روایت حفص از قرائت عاصم»، دو فصلنامه علمی پژوهشی تا اجتهاد (پژوهش‌های فقهی)، سال سوم، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ش.



۱۶. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: العلوم، ۱۴۲۶ق.
۱۸. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. عاملی (شهید اول)، شمس الدین محمد، الذکری، طبع حجریه، ۱۲۷۲ش.
۲۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ق.
۲۱. عامی مطلق، امیرحسین و مستفید، حمیدرضا، «روایات «قراءة الناس» و انگاره مطابقت آن با قرائت حفص از عاصم»، دوفصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸ش.
۲۲. فاکر میبدی، محمد و رحیمی، سعید، «بررسی تحلیلی - تاریخی روایت قرائت الناس»، فصلنامه مطالعات قرائت قرآن، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۲۳. فاکر میبدی، محمد، درس تاریخ قرآن و قرائات، مجتمع آموزش عالی فقه، ۱۴۰۰ش.
۲۴. قابه، عبدالحلیم بن محمد الهادی، القرائات القرآنیة، تاریخها، ثبوتها، حجیتها و احکامها، اشراف و مراجعة و تقدیم: مصطفی سعید الخنّ، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۹م.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح: موسوی جزایری، قم: نشر کتاب، ۱۴۰۹ق.
۲۶. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ش.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.
۲۸. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۹. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
۳۰. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم: موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱ش.
۳۱. مهدوی راد، محمد علی و همکاران، «بررسی روایت «اقرأ كما يقرأ الناس» با نگاهی به فهم شیخ انصاری (ره)»، فصلنامه آموزه های علوم قرآنی، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۲.
۳۲. مؤدب، سید رضا، نزول قرآن و رویای هفت حرف، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.



۳۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الاصول، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۷۸ ش.
۳۴. نجاشی، احمد، الرجال (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.



Resources

1. A'amimutlaq, Amirhossein and Mustafid, Hamidreza, "Narrations on "Q'ra'at al-Nas" and the Idea of Its Compatibility with Hafs's Reading of Asim", Bi-annual Scientific Research Journal Kitab Qayyim, Number 20, Spring and Summer 2019.
2. Amili (The First Martyr), Shamsuddin Muhammad, *al-Dhikra*, Lithography, 1993.
3. Amili (The Second Martyr), Zain al-Din bin Ali, *al-Maqasad al-Aliyyah fi Sharh al-Risalah al-Alfiyyah*, Qom: Publications of the Islamic Preaching Office of Qom Seminary, 1420 AH.
4. Balaghi, Muhammad Javad, *Ala'-ur-Rahman fi Tafsir al-Quran*, Qom: Bi'that Foundation, n.d.
5. Dani, Abu Amr, *Al-Bayan fi al-Qira'at al-Sab'*, Emirates: Sharjah University, 1428 AH.
6. Fakir Meybodi, Muhammad and Rahimi, Sa'eed, "Analytical-Historical Review of Narrative of Quran Reading", Quarterly Journal of Quran Reading Studies, No. 7, Fall and Winter 2016.
7. Fakir Meybodi, Muhammad, *Quran History and Readings Course*, Jurisprudence Higher Education Center, 2021.
8. Hilli, Hassan bin Yusif, *Mantaha al-Mutlab fi Tahqiq al-Mazhab*, N.p., Majma' al-Buhuth al-Islamiyyah, 1412 AH.
9. Hosseini, Zainab and Irwani, Murtaza, "Historical Review of "General Reading" and Its Connection with the Narration of Hafs from Asim", Bi-Annual Scientific Research Studies of Quran and Hadith, Year 8, Number 2, Spring and Summer 2014.
10. Ibn Hajar Asqlani, Ahmad bin Ali, *Tahdeeb al-Tahdeeb*, Beirut: Al-Fikr, 1404 AH.
11. Ibn Jazari, Shams al-Din Muhammad, *Al-Nashr fi Q'raat al-Ashr*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
12. Ibn Mujahid, Ahmad bin Musa bin Abbas, *The Seven al-Q'ra'at*, Researched by Shoghi Zaif, Cairo: Al-Ma'arif, 1400 AH.



13. Iizidi, Mahdi and Zoqi, Amir, "Searching for "Public Reading" in the Commentaries of the First Centuries and Its Role in Reading Preference", Linguistic Researches of the Quran, No. 1, Spring and Summer 2017.
14. Kashani, Mulla Fathullah, *Tafsir Manhaj al-Sadiqain fi Ilzaam al-Mukhalifin*, Tehran: Scientific Book Store, 1957.
15. Kashshi, Muhammad bin Umar, *Ikhtiyar Ma'raf al-Rijal*, Research: Hassan Mustafavi, Mashhad: Mashhad University Publications, 1409 AH.
16. Khoei, Seyyed abul al-Qasim, *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Qom: Imam Al-Khoei's Revival Institute, 1430 AH.
17. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, *Al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1408 AH.
18. Ma'rifat, Muhammad Hadi, *Al-Tamhid fi Ulum al-Quran (An Introduction to Quranic Sciences)*, Qom: Al-Nashr al-Islami Foundation, 2nd Edition, 1993.
19. Ma'rifat, Muhammad Hadi, *Quranic Sciences*, Qom: Al-Tamhid Cultural Institute, 2002.
20. Mahdavidrad, Muhammad Ali et al., "Examination of the Narration of "Iqra Kama Yaqrâu al-Nas" with A View to the Understanding of Sheikh Ansari", Quranic Sciences Teachings Quarterly, No. 17, Summer 2013.
21. Mirza Qomi, Abul Qasim bin Muhammad Hassan, *Qawanin al-Usul (Laws of Principles of Jurisprudence)*, Tehran: Maktabah Al-Islamiyyah al-Islamiyyah, 1999.
22. Moaddab, Seyyed Reza, *The Revelation of the Quran and the Dream of the Seven Letters*, Qom: Islamic Preaching Office, 1999.
23. Najafi, Muhammad Hassan, *Jawahair al-Kalam fi Sharh Sharia' al-Islam*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1414 AH.
24. Najjashi, Ahmad, *al-Rijal (List of the Names of Shi'ite Authors)*, Qom: Islamic Publications Office, 1407 AH.



25. Qabah, Abdul Halim bin Muhammad Al-Hadi, *Quranic Readings, Its History, Proofs, Evidence and Rulings*, Undersupervised and Revised and Presented by: Mustafa Sa'eed al-Khann, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami, 1999.
26. Qomi, Ali bin Ibrahim, *Tafsir Qomi*, Edited by Musavi Jazayiri, Qom: Al-Kitab Publications, 1409 AH.
27. Shahpasand, Elaheh, "Significance and Example of the Narrative of Iqra Kama Yaqrau al-Nas", Quran and Hadith Research Quarterly, No. 2, Autumn and Winter 2014.
28. Sharifi Nasab, Hamid et al., "Evaluation of the Evidence of the Historical Prevalence of Asim's Recitation according to Hafs's Narration", Scientific Bi-Annual Quran and Hadith Research Journal, 10th Year, Number 2, Spring and Summer 2017.
29. Sharifi Nesab, Hamed et al., "Recitations of the Ahl al-Bayt (A.S) with a Practical Interpretation and Narrative Verification with a Look at Hafs's Narration of Asim's Recitation", Bi-Annual Research Journal of Ta Ijtihad (Jurisprudential Researches), 3rd Year, Number 6, Autumn and Winter 2017.
30. Tabarsi, Fazl bin Hassan, *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Al-Uloom, 1426 AH.
31. Tabatabai Yazdi, Seyyed Muhammad Kazim, *Al-Urwah Al-Wuthqa*, Qom: Islamic Publications Office, 1419 AH.
32. Tusi, Muhammad, *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, 1403 AH.
33. Zanjani, Abu Abdullah, *History of the Quran*, Tehran: Al-I'lam al-Islami, 1981.
34. Zarakshi, Badr al-Din, *al-Burhan fi Ulum al-Quran*, Beirut: Dar al-Fikr, 1426 AH.
35. Zarqani, Abdul Azim, *Manahil al-Irfan fi Ulum al-Quran (The Sources of Knowledge in Quranic Sciences)*, Beirut: Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyyah, n.d.